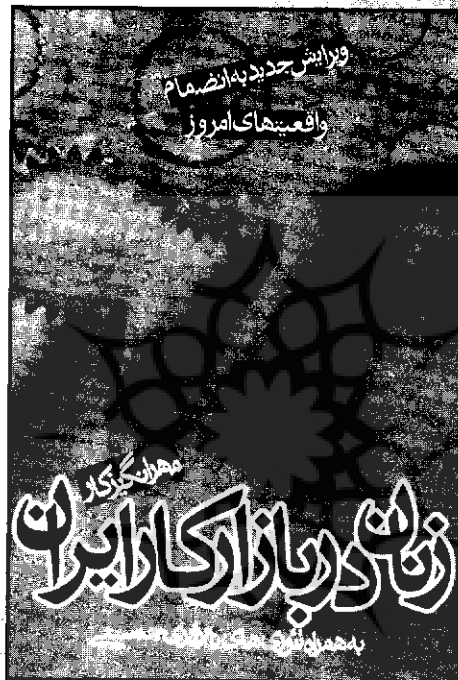


زنان در بازار کار ایران

هادی درودیان



چکیده:

کتاب «زنان در بازار کار ایران» طی دو بخش نظری و تجربی، منظری به طرح مسایل زنان می‌گشاید. در بخش اول ضمن طرح تئوری‌های نئوکلاسیک، تجزیه شدن بازار کار و جنسیت، مسئله نابرابری زنان و مردان در بازار کار بررسی می‌شود. در بخش دوم موانع اشتغال زنان در ایران به عواملی مانند آموزش و پرورش رسمی، قوانین ناظر بر امور خانواده و اشتغال و نیز موانع اقتصادی - اجتماعی نسبت داده می‌شود. نویسنده با مروری بر وضعیت زنان کارگر، روستایی و عشایر و خانه‌دار، زمینه‌های مساعد قانونی، افزایش نرخ تورم و زمینه‌های مساعد بین‌المللی را عرصه‌هایی برای افزایش سطح اشتغال زنان می‌داند.

کتاب با بیان علل تعویق چاپ دوم «زنان در بازار کار ایران» آغاز می‌شود و نویسنده تأکید می‌کند علی‌رغم تعدیل سانسور پس از دوم خرداد ۷۶، چنین به نظر می‌رسد که تحولات اساسی در مسیر اشتغال زنان در راه است و لذا تعویق چاپ مجدد کتاب تا زمان گشایش چشم‌اندازی تازه در حقوق کار زنان ضروری به نظر می‌آید. (ص ۳) این بیان، بشارتی است از توجه به مسایل خاص و واقعیت‌های عینی جامعه در کتاب حاضر، ادعایی که شاید باید به اثبات برسد.

کتاب در دو بخش اصلی عرضه شده است. بخش اول عمدتاً بر مباحث نظری نابرابری جنسیتی در بازار کار متمرکز است که برگرفته از کتاب‌هایی به زبان انگلیسی و حاصل بررسی‌های انجام شده در کشورهای قبرس، هند، موریس، نیجریه، سری لانکا، پرو و با حمایت سازمان بین‌المللی کار (ILO) و برنامه توسعه زنان سازمان ملل (UNFDP) است. سه تئوری نئوکلاسیک، تجزیه شدن بازار کار و جنسیت برای تبیین وضعیت نامساعد زنان در بازار کار طرح می‌شود. تئوری

○ زنان در بازار کار ایران

○ مهرانگیز کار

○ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

○ ۱۳۷۹، چاپ دوم، ۲۰۰۰ نسخه، ۲۳۳ صفحه



مشارکت زنان در نیروی کار به دلیل نقش «طبیعی» پرورش کودک ضرورتاً متناوب است

«مشاغل زنانه» در واقع انعکاسی است از نقش زنان در خانه

در بیشتر کشورها، توانایی زنان برای کار و دریافت مزد همچنان به آمادگی نزدیکان زن یا افراد دیگری که کودکان او را نگهداری کنند بستگی دارد

است که آن را عامل مهمی در جابجایی‌های زیاد کارگران زن می‌دانند. تئوری‌های جنسیتی همچنین تأکید می‌کنند که گرایش به «مشاغل زنانه» در واقع انعکاسی است از نقش زنان در خانه (نظیر آموزگاری، نظافت، پرستاری و...) و درست همان‌طور که در بیشتر جوامع ارزش کمی برای کار زنان در خانه قائل‌اند، این مشاغل و مهارت‌ها نیز کم‌ارزش‌اند. (ص ۲۷)

مبحث دیگری که در بخش اول کتاب به آن پرداخته شده است توجه به نتایج بررسی‌های کشورهای مذکور از جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که به نظر می‌رسد در وضعیت اشتغال زنان در جوامع شهری کشورهای در حال توسعه، تعیین‌کننده باشند. الگوی کشورهای صنعتی، طرز تلقی و رفتار مدیریت، آموزش و پرورش، محدودیت‌های فرهنگی در مورد زنان و تقسیم کار، عناوینی هستند که برای این بحث در نظر گرفته شده‌اند. از آنجا که سازمان کار در بخش‌های جدید کشورهای در حال توسعه، مشابه کشورهای توسعه

«پرتراکم» خواند. باتوجه به الگوی «مشاغل پرتراکم» سطح دستمزد برای این گونه مشاغل پایین‌تر است. همچنین لوید ونیمی «تعصب در رسوم اجتماعی» را مسئول تبعیض مستقیم بازار کار و نیز تبعیض غیرمستقیمی که در فرآیندهای سوسپالیزه شدن و آموزش و پرورش روی می‌دهد می‌داند. (ص ۲۳)

نکته اصلی تئوری‌های جنسیتی این است که موقعیت تابعی زنان در بازار کار، خانه و خانواده با یکدیگر مرتبط و جزئی از یک سیستم کلی اجتماعی است که در آن زنان تابع مردان‌اند. در تحلیل هارتمن^۱ از انقلاب صنعتی انگلستان، دستمزدهای پایین، زنان را به مردان وابسته نگه می‌داشت و مردان انجام کارهای پیش پا افتاده منزل را برای زنان بدیهی می‌دانستند که این امر به نوبه خود وضعیت زنان در بازار کار را وخیم‌تر می‌کرد و مشاغل باثبات‌تر و بهتر را به مردان اختصاص می‌داد. موضوع دیگری که به وسیله نویسندگان طرفدار تئوری جنسیتی مطرح گردید «مزاحمت‌های جنسی»^۲

نئوکلاسیک به تشریح تفاوت‌های جنسیتی و تبیین درآمد کمتر زنان با توجه به متغیرهایی نظیر مسئولیت‌های خانوادگی، نیروی جسمی، آموزش عمومی، آموزش فنی، ساعات کار، غیبت از کار و جابجایی در کار که مجموعاً بهره‌وری و عرضه کار را تحت تاثیر قرار می‌دهند، می‌پردازد. (ص ۱۵) این تئوری مورد تردید گروه‌هایی از جمله تئوریسین‌های «بازار کار تجزیه شده» و نیز تئوری‌های جنسیتی قرار گرفته و دو فرض اساسی و سؤال برانگیز آن نقد شده است: فرض اول این که مشارکت زنان در نیروی کار به دلیل نقش «طبیعی» پرورش کودک ضرورتاً متناوب است. صاحبان نظریه‌های مخالف با بحث در مورد واقعیت‌های کشور توسعه یافته و نگهداری از کودکان توسط سایر افراد و نهادها این فرض را به چالش گرفته‌اند. فرض دوم نیز که متمرکز است بر فرصت‌های برابر شغلی و رقابت برابر زن و مرد در بازار کار، با برشمردن نابرابری‌های جنسیتی موجود در عرصه کار به نقد کشیده می‌شود.

تئوری‌های تجزیه‌ی بازار کار نقد تئوری نئوکلاسیک را دست مایه کار خود قرار می‌دهد و در این راستا، بازار کار را به منزله مجموعه‌ای می‌بیند که به علت موانع سازمانی به بخش‌های مختلفی تقسیم شده‌اند اما همگی تابع اصول نئوکلاسیک اقتصاداند. در این تئوری‌ها بین دو نوع از مشاغل تمایز گذاشته می‌شود. مشاغل دست اول که از لحاظ پرداخت مزد، تامین بیشتر و فرصت‌های پیشرفت وضع نسبتاً خوبی دارند و مشاغل دست دوم که با مزد کم، تامین کمتر و محدودیت امکان پیشرفت روبرو هستند. جداسازی جنسیتی مشاغل^۱ هم در مشاغل دست اول و هم در مشاغل دست دوم سبب شده است که نویسندگانی نظیر اسکات^۲ پیشنهاد کنند که لازم است جنسیت یکی از عوامل تقسیم‌کننده بازار کار به بندهای مختلف در نظر گرفته شود. از آنجا که انتخاب‌های شغلی زنان محدود و تعداد متقاضیان برای مشاغل زنانه زیاد است، این مشاغل را می‌توان



دولت‌ها می‌توانند نه تنها با نظارت بر نظام آموزش و پرورش و آموزش حرفه‌ای بلکه با استفاده از وسایل ارتباط جمعی و سیاست‌های استخدام زنان، نقش مهمی در اعمال برابری جنسیتی در اشتغال ایفا کنند

رفع محدودیت‌های شغلی زنان موکول به آن است که روح دموکراسی و آزادیخواهی نیز در کالبد این جوامع دمیده شود و فرصت‌هایی برای مبارزات سیاسی و حزبی و انتخاباتی فراهم آید

زنان به کسب درآمد و نقش‌ناآوری آنان به رسمیت شناخته نشود و از این رو نقش ثانویه آنان در بازار کار همچنان ادامه یابد. (ص ۷۹)

این بخش با ارایه توصیه‌هایی سیاستگذارانه پایان می‌یابد. از این منظر دولت‌ها می‌توانند نه تنها با نظارت بر نظام آموزش و پرورش و آموزش حرفه‌ای بلکه با استفاده از وسایل ارتباط جمعی و سیاست‌های استخدام زنان و ارتقاء آنان در بخش دولتی، نقش مهمی در اعمال برابری جنسیتی در اشتغال ایفا کنند. اولویت دیگر سیاست‌گذاری و تحقیق در تعیین ابزار مؤثر برای این است که چگونه در عین حمایت از وظیفه‌ی مادری زنان آثار منفی بارداری بر موقعیت زنان در بازار کار خنثی شود. نگاهداری کودک موضوع دیگری است که سیاست‌گذاری در مورد آن باید به سمت کمک به کاهش نابرابری‌های بین زن و مرد در بازار کار سوق داده شود. نهایتاً کسب و انتشار اطلاعات بیشتر در مورد رفتار حرفه‌ای زنان مهارت‌ها و چگونگی مشارکت آنان در تامین معاش خانواده ممکن است

مخارج از مباحث قابل طرح در این زمینه است. به طور کلی با توجه به شرایط اقتصادی جهان سوم نمی‌توان انتظار داشت که در نگاهداری کودک و خدمات دیگر، زنان شاغل بتوانند از این بازار کار دوگانه خلاصی یابند، و در واقع امید به بهبود این وضعیت واقع‌بینانه نیست. فقط در برخی کشورها که دولت مایل به تشویق زنان به مشارکت در کار است ممکن است چنین نهادهایی [مهدکودک‌ها] هنگام تخصیص منابع از اولویت برخوردار شوند. اما در بیشتر کشورها، توانایی زنان برای کار و دریافت مزد همچنان به آمادگی نزدیکان زن یا افراد دیگری که کودکان او را نگهداری کنند بستگی دارد. (ص ۷۳)

همچنین بنا بر شواهد ارائه شده در بسیاری از کشورها زنان نیازی واقعی به کسب درآمد دارند و این تصور که مردان به تنهایی عهده‌دار مخارج زنان و کودکان هستند هر چند یک اسطوره است، اما اسطوره خطرناکی است که بر تصمیمات دولت و خانواده‌ها در مورد آموزش و پرورش و یادگیری حرف اثر می‌گذارد. تداوم این باور این خطر را دارد که نیاز

یافته عمل می‌کند، این الگو برای تبیین بخشی از مسایل این کشورها مناسب به نظر می‌رسد و خصوصاً جنبه‌هایی از این بخش از جمله ساعت و محل کار، قوانین حمایتی و سازمان‌های کارگری و تاثیرات آنها در کشورهای مذکور به بحث گذاشته می‌شود و ظاهراً این الگو و پیشرفت در آن توصیه می‌شود.

طرز تلقی و رفتار مدیریت به عنوان عاملی بسیار مهم در محدود کردن دسترسی زنان به اشتغال در بخش جدید و یا گسترش آن مورد بحث قرار می‌گیرد و خصوصاً در مباحثی نظیر میزان غیبت از کار، بارداری، جابجایی و تقسیم جنسیتی مشاغل، تاثیر این عامل بررسی می‌شود. (ص ۴۶). همچنین با این که نتایج به دست آمده در مورد تفاوت‌های زنان و مردان با توجه به نسبت میان آموزش و درآمد قطعی نیست، معهدا این نتایج نشان می‌دهد حتی هنگامی که تفاوت آموزشی چندانی میان زن و مرد وجود ندارد، بازهم درآمد زنان خیلی کمتر از مردها خواهد بود. از این رو ساده‌نگری است اگر فکر کنیم چنانچه در دسترسی به آموزش، برابری وجود داشته باشد، وضعیت زن‌ها در بازار کار با مردها برابر خواهد بود. برابری آموزش و پرورش شرط لازم است اما به نظر می‌رسد شرط کافی برای مزد برابر نباشد. (ص ۶۴)

محدودیت‌های فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای در مشارکت اندک زنان در بخش جدید اقتصاد دارد و خصوصاً تأکید می‌شود که موازین بومی بعضاً با محدود کردن ارتباط زنان یا مردانی که خویشاوندی با آنان ندارند، زنان را منزوی می‌کند، همان‌طور که پاپانک خاطر نشان می‌کند، دلایل محدود کردن فعالیت زنان در بسیاری از جوامع جهان، آشکارا با نقش آنان در تولید مثل و اهمیتی که بیشتر جوامع به تولیدمثل می‌دهند ارتباط دارد. به عبارت دیگر نگرانی از مزاحمت‌ها نه فقط سبب می‌شود که زنان به برخی مشاغل رونیاورند بلکه در موقعیت‌های خاص کارفرمایان را نیز از استخدام آنان بازمی‌دارد و به این ترتیب هم بر عرضه و هم بر تقاضای کار زنان تاثیر می‌گذارد. (ص ۶۸)

در نهایت تقسیم کار در خانه به منزله عاملی مؤثر در محرومیت زنان در بازار کار مورد بررسی قرار می‌گیرد. دو موضوع مراقبت از کودک و کار در خانه و نیز مطرح شدن مرد در مقام یگانه تامین‌کننده





است و دارای پایگاه و استحکام اعتقادی قابل ملاحظه‌ای است.

از نظر نویسندگان این موضوع پاسخی است به کسانی که به بهانه الوهیت مقام مادری، زنان را از صحنه امور پس رانده‌اند. (ص ۱۰۷) به نظر خانم کار دو ویژگی برجسته در مورد اشتغال زنان در دوره ۵۵-۱۳۳۵ عبارت است از:

۱- پایین بودن نسبت شرکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی کشور

۲- محدود بودن تنوع مشاغل زنان

به نظر نویسندگان رشد ناچیز فعالیت زنان در بیست ساله فاصله سرشماری ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ و کاهش فعالیت زنان شهری در بین این دو دهه ناشی از جوانتر شدن جمعیت، بالارفتن نرخ مهاجرت از روستا به شهر، افزایش اشتغال به تحصیل جوانان، افزایش سطح دستمزد، رکود صنایع دستی و کاهش فعالیت‌های کشاورزی بوده است. در عین حال اشتغال زنان در صنایع خاص در این دوره دارای خصوصیات زیر بوده است: اشتغال در مشاغل پایین و ساده، دستمزد کمتر در کار برابر با مردان، پایین بودن متوسط سن زنان شاغل، میزان بالای ترک کار، به علاوه به نظر نویسندگان انتخاب شغل و ایجاد فرصت‌های اشتغال و پذیرش زنان در مشاغل جدید ریشه‌های عمیقی در طرز تفکر و برداشت‌های جامعه از زن و توانایی‌ها، امکانات و استعدادها او دارد. باور به هوش پایین‌تر زنان، و نابرابری مردان و زنان از لحاظ قوای بدنی و فکری مسئله‌ای است که حتی در باور بسیاری از زنان نیز رسوخ کرده است. (ص ۱۳۱)

تصویری که نویسندگان از «امروز» و واقعیت‌های اشتغال زنان در آن ارائه می‌دهد حاوی بحث در مورد نقش نامرئی زنان در کارهای خانگی است. نویسندگان به نقل از «اهل تحقیق» خاطر نشان می‌کنند، چندگانگی وظایف و تعدد نقش زنان در جامعه هر نوع ارزش‌گذاری اقتصادی در مورد نقش و موقعیت زنان در فرآیند رشد و توسعه را ناممکن می‌کند. نگرش‌های آماری و مادی که صرفاً تأثیر نقش مستقیم و بدون واسطه هر قشر (از جمله زنان) در افزایش تولید ناخالص ملی را مورد بررسی قرار می‌دهند، نقش زنان در مقام کدبانو، مادر و همسر را نادیده می‌گیرند و به این ترتیب هیچ‌گونه ارزیابی از نقش غیرمستقیم زنان در مقام مادر و همسر در

باور به هوش پایین‌تر زنان، و نابرابری مردان و زنان از لحاظ

قوای بدنی و فکری مسئله‌ای است که حتی در میان

بسیاری از زنان نیز رسوخ کرده است

تبعیض جنسیتی در قالب تفسیرهای خودسرانه از قوانین یا

درج آگهی‌های استخدامی تبعیض‌آمیز نمونه‌ای از

موانع اقتصادی - اجتماعی است

به این ترتیب استثمارزدایی از زنان در کشورهای جهان سوم نه فقط با عملکرد دولت‌هایی که حکومت را بدست می‌گیرند، ارتباط پیدا می‌کند، بلکه هر گونه تغییر و تحول در جهت رفع محدودیت‌های شغلی زنان موقوف به آن است که روح دموکراسی و آزادیخواهی نیز در کالبد این جوامع دمیده شود و فرصت‌هایی برای مبارزات سیاسی و حزبی و انتخاباتی فراهم آید. (ص ۹۹).

نویسنده تحت عنوان دیروز و به نقل از مقاله‌ای چاپ شده در قبل از انقلاب حضور زنان شاغل در این دوران را نتیجه آموزش زنان در آن سال‌ها می‌داند و تغییرات دهه آخر نظام شاهنشاهی را به گونه‌ای می‌داند که زنان را به منزله متغیر تابع وارد حیات اقتصادی کرد (ص ۱۰۴) در بخش سنتی با نقل از نویسندگان دیگر نتیجه‌گیری می‌شود که نقش زنان روستایی در امور اقتصادی، اقلیمی و بومی‌یی که در آن زیست می‌کنند هرچند قابل اندازه‌گیری دقیق آماری نیست اما بسیار حائز اهمیت است و نقش زنان در بافت سنتی روستا به خوبی پذیرفته شده

منجر شود به پایان یافتن اسطوره‌های مختلف و برداشت‌های کلیشه‌ای که موقعیت زن‌ها در بازار کار را به خطر می‌اندازد. (ص ۸۹)

آغازگر مباحث بخش دوم کتاب بحثی است در مورد این انگاره که بردگی زن را به قدمت تاریخ بشریت می‌داند. به نظر نویسندگان تنها کافی نیست که در متون حقوقی، استقلال اقتصادی برای زن و مرد به طور یکسان پذیرفته شده باشد. متون حقوقی برای آن که استقلال اقتصادی زن را تضمین کند، نیازمند زمینه‌سازی‌های فرهنگی و اجرایی است و دستیابی به استقلال اقتصادی با مفهوم غیرشعاری آن، مقدمه وصول به مجموعه اندیشه‌ها و احساسات آرمانی زنانی است که در شرق یا غرب جهان، امید رهایی را در دل زنده نگاه داشته‌اند. (ص ۹۴) به نظر وی انقلاب صنعتی از یک سو با نظر به نیروی کار ارزان انسانی صرف نظر از «جنس» و «سن» و نیز از سوی دیگر به دلیل همراهی رفرفرم‌های آزادیخواهانه و دمکراتیک با آن زمینه مناسبی بود برای استفاده زنان غربی در طرح خواسته‌های خود و



به زعم نویسنده قانون مدنی ایران در بحث ارث، به لحاظ آنکه اجازه نمی‌دهد زنان از زمین‌های کشاورزی متعلق به شوهران متوفی خود ارث ببرند، یکی از عوامل بازدارنده است

انشقاق بخش اول و دوم کتاب که به ترتیب جنبه نظری و تجربی دارد، از سویی موجب بی‌ثمر شدن بخش اول و فراموشی آن و از سوی دیگر به ابهام و تکرار در تبیین‌های بخش دوم می‌انجامد

شود.

به نظر نویسنده افزایش تقاضای کار که بیشتر از سوی دو گروه از زنان مطرح می‌شود، یعنی تحصیل‌کردگان آموزش‌عالی و زنان فاقد هرگونه مهارت و دانش فنی و علمی، در چنین عرصه‌ای بسیار جالب توجه است. نویسنده به نقل از یک کارشناس، شیوه‌های افزایش مشارکت را در حوزه‌های آموزش، فرهنگ و قوانین و مقررات جست‌وجو می‌کند و امیدوار است که با خروج از دوران رکود اقتصادی و افزایش میزان اشتغال عمومی سطح اشتغال زنان نیز بالا برود. (ص ۱۴۹)

نویسنده تحت عنوان سال‌های تندروی و ناامنی به بررسی مسئله «ضدیت با استقلال مالی زنان» می‌پردازد که علی‌رغم تأکید اسلام بر آن، تحت پوشش تقدیس زن در خانه تبلیغ می‌شد. موانع اجتماعی این دوره نیز به نقل از کارشناسان چنین دسته‌بندی شده است: تشویق زنان به بازخریدی و بازنشستگی زودرس، تشویق زنان به امور و فعالیت‌های حاشیه‌ای و کمکی، استفاده از

کاهش هزینه‌های خانواده و مؤثر بودن فعالیت‌های آنان در اقتصاد غیرپولی و جبران‌های ناشی از فعالیت‌های جانشین درآمد انجام نمی‌شود. به نظر وی ضرورت ارزیابی کارهای زنان در خانه تحت عنوان «اجرت‌المثل»، از آنجا که به خودی خود تجویز نشده است و تابع شرایطی از جمله طلاق زن بدون دلیل محکمه‌پسند از سوی مرد است، فاقد قدرت اجرایی لازم است، اما در عین حال تا حدی امیدوارکننده است. (ص ۱۳۹)

نویسنده به اتکای نظرات یک کارشناس و توجه وی به حذف ۲۳۷۰۰ زن از فعالیت‌های شغلی در سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ نتیجه می‌گیرد که الگوی مشارکت زنان در ایران منفی است و مشاغل در انحصار مردان است. به نظر این کارشناس تبلیغات گسترده در مورد نقش‌های غیراقتصادی زنان در این دوره و هم سویی این باورها و ذهنیت‌ها با ریشه‌های عمیق فرهنگی سبب شده است که هر سال ۶ درصد از نیروی کار زنان در بخش خصوصی و به طور کلی در بخش اشتغال و حقوق‌گیری به طور متوسط سالانه ۱۱ درصد کاسته

رسانه‌های جمعی برای پذیرش این واقعیت از سوی زنان، نیمه‌وقت کردن کارزنان، اجتناب از واگذاری سمت‌های مدیریتی به زنان و جداسازی زنان از مردان در محیط‌های کار. (ص ۱۵۳)

نویسنده با استفاده از دیدگاه‌های خانم شهیندخت خوارزمی تعریفی فمینیستی از توسعه به دست می‌دهد و مسئله زنان را عارضه توسعه نامتوازن می‌شمارد. به زعم نویسنده این دوران، دوران گذاری است که شناخت مزاحمت‌های سد راه را الزامی می‌کند. البته این موانع بیشتر مربوط به مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی پولی و غیرخانگی، یعنی فعالیت‌های دستمزدی یا سودآور در بخش‌های نوین اقتصادی شهری است نه مربوط به قلمرو زنان در خانه و روستا. به نظر نویسنده آموزش و پرورش رسمی کشور به علت ناکافی بودن تعداد مدارس محلی و پایین آمدن دسترسی دانش‌آموزان دختر به مدارس و نیز الگوی جنسیتی غالب در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی و نهایتاً جذب زنان به مشاغل پایین و کاهش اعتماد به نفس و خلاقیت زنان مانع اصلی اشتغال زنان است.

از سوی دیگر قوانین ناظر بر امور خانواده، نظیر الزام زنان به جلب رضایت شوهر برای اشتغال به کار در خارج از خانه نیز این مسئله را غامض‌تر کرده‌اند. اگر چه به نظر می‌رسد قوانین و مقررات ناظر بر اشتغال، به زنان بهای بیشتری داده‌اند و خصوصاً با تصویب قانون «اشتغال نیمه وقت» فرصت کافی برای سروسامان دادن مشاغل دوگانه در خانه و خارج آن به زنان داده شده است، اما از آنجا که مورد موافقت کارفرمایان کارخانه‌ها و رؤسای ادارات خصوصی واقع نشده، فاقد ضمانت اجرایی است و به علاوه از آنجا که عمل به آن مستلزم «جابجایی» نیروی کار در ساعات کاری است، عملاً به ضرر کارفرمایان بوده و نهایتاً نیز به عدم ارتقای زنان در محیط کار و تثبیت موقعیت آنها به عنوان خانه‌دار منجر شده است. (ص ۱۷۱)

مؤاردی دیگر نظیر عدم کفایت مرخصی زایمان نیز در این زمینه، مورد بحث

واقع شده است. نویسندگان با تأکید بر ماده پنج مصوبه ۲۰ مرداد ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی ناظر بر «سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران» نشان می‌دهد که قوانین ناظر بر اشتغال در ایران، آنها را به حیطه‌های خاصی از اشتغال مانند مامایی یا مترجمی محدود کرده است. همین ماده از مشاغلی نظیر آتش‌نشانی یا قضاوت سخن می‌گوید و برای آنها یا منع شرعی قائل می‌شود یا آنها را در رده مشاغلی با شرایط خشن کاری جا می‌دهد در حالی که به زعم نویسندگان اساساً خشن‌تر بودن کار آتش‌نشانی در مقایسه با مثلاً کارهای زراعتی زنان روستایی تشخیصی است نادرست و نامستدل. (ص ۱۷۴)

تبعیض جنسیتی در قالب تفسیرهای خودسرانه از قوانین یادرج آگهی‌های استخدامی تبعیض‌آمیز نمونه‌ای از موانع اقتصادی - اجتماعی است. به زعم نویسندگان این گونه موانع اجتماعی باعث می‌شود تا زنان به «کار منهای نامین» مبادرت ورزند و نهایتاً مشاغل پایین‌تر، حاکمیت روابط استثماری، درآمد کم و نامنظم و کار پاره وقت حاصل این روند خواهد بود. (ص ۱۸۳)

نویسندگان به موانع مشارکت زنان کارگر به صورتی جداگانه می‌پردازد و با سبوری در تاریخچه قانون کار، حقوق کار زنان را شمشیر دودمی می‌داند که هرگاه به طور ناگهانی و افراطی در حمایت از زنان مورد استفاده قرار گیرد، ممکن است در درازمدت از تقاضای بازار کار برای خرید خدمت زنان بکاهد. به نظر وی بخشی از احزاب و گروه‌های سیاسی بدون تجربه حقوق کار بی‌درنگ زنان را در برترین سطح و جلوه‌های آرمانی قرار می‌دادند و بخش وسیع دیگری از سنت‌گرایان افراطی، حد والای کارایی زنان را بهسازی محیط خانواده می‌دانستند که در واقع هر دو گروه به ضرر اشتغال زنان گام برمی‌داشتند. در عین حال زمینه‌های مساعد قانونی نظیر مواد ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ قانون مدنی که به زن اختیار تصرف در دارایی خود را می‌دهد و شوهر را مکلف به رعایت حق زن در انتخاب حرفی می‌داند که منافی مصالح خانواده گی و حیثیت طرفین نباشد، و نیز افزایش نرخ تورم که مسوولیت مخارج خانواده را برای مردان بسیار دشوار کرده است، در کنار زمینه‌های مساعد بین‌المللی نظیر اصل عدم تبعیض در بند ۲ اعلامیه فیلادلفیا ۱۹۴۴ و نظایر آن

راه را برای اشتغال بیشتر زنان می‌گشاید. (ص ۱۹۸)

خانم کار در ادامه به بررسی تطبیقی قانون کار مصوب ۱۳۳۷ و مصوب ۱۳۶۹ در برخی موارد نظیر کارهای سخت، کار در ساعات شب، بارداری، زایمان و شیردهی و نیز تساوی مزد زنان و مردان می‌پردازد و ترجیحات قانون جدید در زمینه حقوق کار زنان را برمی‌شمرد. (ص ۲۰۶)

از دیدگاه نویسندگان، آمار فزاینده دانش‌آموختگان دختر در دانشگاه‌ها گویی از سبلی خبر می‌دهد که در راه است. در ادامه با تأکید بر برخی موارد و نیز این که در مجموعه استاد برنامه اول توسعه بخش کشاورزی، فقط یک بار و در برنامه دوم فقط دو بار به واژه «زنان» اشاره شده است، (ص ۲۴۹) به نقل از برخی کارشناسان، جامعه روستایی، جامعه‌ای با شکاف‌های عمیق میان طبقه حاکم و روستاییان، میان باسواد و بی‌سواد و میان زن و مرد خوانده می‌شود. و نهایتاً اجرای پروژه‌های تحقیقاتی و اهمیت نتایج آن برای تعیین بخش‌های حساس یا فاقد حساسیت به تفاوت جنسی در برنامه‌های بخش کشاورزی توصیه می‌شود. به زعم نویسندگان قانون مدنی ایران در بحث ارث، به لحاظ آنکه اجازه نمی‌دهد زنان از زمین‌های کشاورزی متعلق به شوهران متوفی خود ارث ببرند، یکی از عوامل بازدارنده است. (ص ۲۶۰) اشاره به نقش و محرومیت زنان عشایر موضوع دیگری است که در این بخش به آن تأکید می‌شود.

نویسندگان با اشاره به وضعیت زنان خانه‌دار به این دسته‌بندی می‌رسد که زنان ایرانی شریک اموال شوهران خود نیستند، زنان ایرانی با وجود مهریه، اجرت‌المثل و نفقه، امنیت مالی و اجتماعی ندارند و در صورت وقوع طلاق همه امکانات رفاهی خود را از دست می‌دهند و ... در مجموع زنان امکان آینده‌سازی برای خود را ندارند. به این لحاظ ضرورت تدوین سیاست‌های حمایتی تامین اجتماعی برای انبوه زنان خانه‌دار ایرانی از جمله اولویت‌هایی است که ضمن تحقق آزادی و کرامت انسانی، از ایجاد زمینه‌های جرم‌زا که منجر به تزلزل امنیت ملی می‌شود، جلوگیری خواهد کرد. (ص ۲۷۵)

کتاب زنان در بازار کار ایران، به دلیل تنوعی که در ارائه مسائل و مشکلات زنان دارد، هم شتاب زده می‌نماید و هم بیشتر شبیه به کتابی با عنوان زنان در ایران است. اگر چه مسایل اشتغال زنان به کلاف

سردرگمی می‌ماند که با مسایل اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی کل کشور گره خورده است، اما جداسازی و تفکیک این مسایل بیش از آن که دست کم گرفتن مسایل زنان به شمار رود، درک جوانب مختلف موضوع را تحصیل می‌کند و به مثابه یافتن مسیر از میان راهی دشوار و ناهموار است.

از منظری دیگر، وجود دو بخش نظری و بررسی تجربه وضعیت ایران این انتظار را در خواننده به وجود می‌آورد که مطالب هر دو بخش باید در تبیین مفهومی خاص به مدد یکدیگر درآیند. حال آن که در مباحث مربوط به ایران کمتر اثری از تبیین‌های مبتنی بر تئوری‌های برشمرده در بخش اول دیده می‌شود. این انشقاق از سویی به بی‌ثمر ماندن بخش اول و فراموشی آن منجر می‌شود و از سوی دیگر به سردرگمی و ابهام و تکرار در تبیین‌های بخش دوم می‌انجامد. به همین دلیل است که نویسندگان ناچار شده است به شیوه‌ای غیرآکادمیک، با طرح مطالب متعدد و طولانی از افراد گوناگون سعی در بیان مسئله و یافتن راه‌حل‌ها نماید. اتخاذ یک رویکرد نظری این دشواری را به شیوه‌ای ساده حل می‌کرد، اما اگر نویسندگان معتقد بوده است که این قالب‌های نظری برای تبیین مسایل زنان ایران نابسندند، مناسب بود بحثی در نقد این نظریات و جایگاه آنان در ایران طرح شود و سپس به شیوه‌ای خاص و با رعایت نظم منطقی و الگویی آکادمیک مسایل در بستری متفاوت تبیین شوند. البته این کاستی‌ها در حدی نیست که چیزی از اهمیت کار قابل تقدیر زنی که سال‌ها برای حل مسایل زنان ایران تلاش کرده است بکاهد.

پی‌نوشت‌ها:

* Segmentation of labour market

** Gender

۱- Sex segregation of occupation

۲- Scott

۳- Lloyd Niemi

۴- Hartman

۵- Sexual harassment

۶- Papanek